

The Rise and Decline of the Islamic Revolution Mujahidin Organization, 1979-1986

Mozafare Shahedi¹ 

1. PhD History of Islamic Revolution, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution, Senior Researcher at Institute of Contemporary History, Tehran, Iran.

Abstract

The Islamic Revolution Mujahidin Organization (IRMO) was formally established in April 1979, and its first phase of activity came to an end in October 1986. As a political organization aligned with the broader Islamist current, it adhered to the political leadership as well as the intellectual and religious foundations of Imam Khomeini. This article aims to provide a historical analysis of IRMO's political orientation in response to the developments of the Islamic Revolution and the emerging Islamic Republic, with particular attention to its stance on pluralism, party formation, and partisan political practice. The study employs a descriptive-analytical approach and utilizes historical analysis informed by process-tracing techniques. The findings indicate that IRMO, following Imam Khomeini's political views and ideological principles, accepted partisan political activity insofar as it did not conflict with Islamic norms and remained within the framework of the Constitution. The organization maintained explicit political and ideological opposition to rival non-Islamist political currents. Internal ideological and political disputes, the elimination of dissenting political groups from the formal political arena, and the political-military exigencies of the early 1980s ultimately led to the suspension of IRMO's activities.

Article Info

Article type: Research

Received: September 12, 2025

Received in revised from:

October 2, 2025

Accepted: October 25, 2025

Published online: June 20, 2026

Keywords:

Islamic Revolution Mujahidin Organization; pluralism; Islamic Republic; Islamism; partisan politics.

*Corresponding author:

mzaffarshahedi@gmail.com



فراز و فرود سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی:

۱۳۶۵ - ۱۳۵۸

مظفر شاهدی^۱

۱. دکتری تاریخ انقلاب اسلامی، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، پژوهشگر ارشد در پژوهشکده تاریخ معاصر، تهران، ایران.

چکیده

اطلاعات مقاله

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، در فروردین ۱۳۵۸ اعلام موجودیت کرد و مرحله نخست فعالیت آن در مهر ۱۳۶۵ متوقف گردید. این سازمان از تشکل های سیاسی نزدیک به جریان کلی اسلام گرا محسوب می شد و از رهبری سیاسی و مبانی فکری و مذهبی امام خمینی پیروی می کرد. هدف مقاله پیش رو تحلیل و بررسی تاریخی رویکرد سیاسی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در مواجهه با تحولات انقلاب اسلامی و نظام نوپای جمهوری اسلامی و نسبت آن سازمان با تکتگرایی، حزب و سیاست ورزی حزبی است. نوع پژوهش توصیفی - تحلیلی و روش تحقیق این مقاله بررسی تاریخی با بهره گیری از تکنیک و الگوی ردیابی فرایند است. یافته های پژوهش نشان می دهد: سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی به تبعیت از آرای سیاسی و مبانی فکری امام خمینی سیاست ورزی حزبی را به شرط عدم تباین با موازین اسلامی و در چهارچوب قانون اساسی پذیرفته بود؛ این سازمان با جریان های سیاسی دگراندیش رقیب جریان اسلام گرا تعارض سیاسی و فکری صریحی داشت؛ تعارض های سیاسی و فکری درونی، حذف جریان های سیاسی دگراندیش از عرصه سیاست رسمی و ضرورت های سیاسی و نظامی متعاقب آن در نیمه اول دهه شصت، موجب توقف فعالیت آن سازمان گردید.

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۲۱

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۷/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۰۳

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۳/۳۰

صفحات: ۲۶۰-۲۳۳

کلیدواژه ها:

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی،
تکتگرایی، جمهوری اسلامی،
اسلام گرایی، سیاست ورزی حزبی.

* نویسنده مسئول:

mozaffarshahedi@gmail.com



مقدمه

به‌رغم آنکه جریان اسلام‌گرای تحت رهبری امام خمینی در روند گسترش و پیروزی انقلاب اسلامی ایران در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ نقشی تعیین‌کننده ایفا کرد، احزاب و جریان‌های سیاسی دیگری نیز که از سال‌ها پیش در صف منتقدان و مخالفان رژیم پهلوی قرار داشتند، در فرایند آغاز، گسترش و پیروزی نهایی انقلاب نقش آفرین بودند. با این حال، به دلایل گوناگون سیاسی، فکری و ایدئولوژیک، پس از پیروزی انقلاب، تمامیت‌خواهی - که ایدئولوژی غالب بسیاری از جریان‌های سیاسی آن دوره بود - بر مدارا، تحمل و تکررگرای سیاسی و فکری غلبه یافت و در نتیجه جریان اسلام‌گرای مسلط بر مقدرات انقلاب و نظام نوپای جمهوری اسلامی، قریب به تمام جریان‌های رقیب و دگراندیش را از عرصه رسمی سیاست کشور حذف کرد.

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی از همان بدو تأسیس، فعالیت‌های خود را در ذیل جریان اسلام‌گرای تحت رهبری امام خمینی آغاز کرد و ادامه داد. با وجود تسلط جریان اسلام‌گرا بر عرصه سیاست رسمی کشور، این سازمان در نهایت ناگزیر شد فعالیت‌های خود را در اواسط دهه شصت متوقف کند. بر این اساس، مقاله حاضر می‌کوشد به این پرسش پاسخ دهد که مواجهه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی با جریان‌های سیاسی دگراندیش و رقیب، در طول دوره فعالیتش، چگونه بود و چرا این سازمان، با وجود همگرایی و همسویی با جریان کلی اسلام‌گرای تحت رهبری امام خمینی، ناگزیر به توقف فعالیت‌های خود شد؟ مدعای مقاله بر این مبناست که رویکرد سیاسی و مبانی فکری سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی با تکررگرایی سیاسی در تعارض قرار داشت و ترکیبی از تضادهای سیاسی و فکری دیرپای درونی، همراه با محدودیت‌ها و الزامات سیاسی و نظامی ناشی از تداوم جنگ تحمیلی در دهه شصت، به توقف فعالیت‌های آن انجامید.

روش پژوهش «بررسی تاریخی» است که محوری‌ترین رهیافت‌های آن ارائه گزاره‌های منحصر به فرد زمان‌مند و مکان‌مند است. در این راستا، از الگو یا تکنیک ردیابی فرایند پیروی می‌کنیم که بر مبنای آن محققان تلاش می‌کنند سازوکارها و مکانیسم‌های علی‌ای را مشخص کنند که متغیر تبیین را به یک پیامد پیوند می‌دهد (طالبان، ۱۳۹۱، صص ۲۳۰-۲۲۹). در تکنیک یا الگوی ردیابی فرایند، هدف عمده

«مشخص نمودن مکانیسم‌های علی» ای است که «یک متغیر تبیینی یا مستقل را به یک متغیر تابع یا وابسته پیوند می‌دهد» (طالبان، ۱۳۹۱، ص. ۲۳۱). در واقع الگوی تحلیل موردی ردیابی فرایند، بر این پیش‌فرض مبتنا دارد که «مطالعه تبیینی یک پدیده خاص و منفرد مستلزم فهم فرایند وقوع یا ردیابی توالی علی حوادثی است» که در پی هم رخ داده‌اند (طالبان، ۱۳۹۱، ص. ۲۳۶).

۱. پیشینه تحقیق

از جمله مقالاتی که موضوع سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را مورد بررسی تاریخی و جامعه‌شناختی قرار داده است مقاله «چپ اسلامی و توسعه لیبرالی در ایران مورد مطالعه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی» (۱۳۹۶) نوشته یوسف ابادری و محمد روزخوش است که عمده محتوای آن به دوره دوم فعالیت آن سازمان در سال‌های ۱۳۸۴-۱۳۷۶ مربوط می‌شود و پیرامون مبانی فکری، رویکرد سیاسی دوره اول فعالیت سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی (در سال‌های ۱۳۶۵-۱۳۵۸) که اکنون محوری مطالعه مقاله پیش‌رو می‌باشد، مطلب قابل‌اعتنایی ندارد. کتاب سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، گزارش تاریخی قابل‌قبولی از فرایند شکل‌گیری، فعالیت و نهایتاً توقف فعالیت آن سازمان در سال‌های ۱۳۶۵-۱۳۵۸ ارائه می‌دهد. باین حال، درباره مبانی فکری-ایدئولوژیکی و دغدغه‌ها و رویکردهای سیاسی، اجتماعی آن در مواجهه با جریان اسلام‌گرا و گروه‌های سیاسی دگراندیش که نقطه کانونی مقاله حاضر را تشکیل می‌دهد، تحلیل و ارزیابی منسجمی ندارد. محتوا و رویکرد سیاسی کتاب جامعه‌شناسی سیاسی احزاب: سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، با مقاله پیش‌رو همگرایی‌های بیشتری دارد. باین حال، در تحلیل مبانی فکری و دغدغه‌های ایدئولوژیکی و سیاسی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که این مقاله تلاش می‌کند شکاف معرفتی موجود در آن را در چهارچوب طرح مسئله و مدعای ارائه شده، تبیین نماید، مطلب درخوری ندارد.

۲. مفهوم‌شناسی

حزب: عبارت است از هر گروه سیاسی دارای يك عنوان رسمی است، که در انتخابات شرکت کرده و این امکان یا توانایی را دارد که از طریق انتخابات (آزاد یا غیرآن) نامزدهای مورد نظر خود را در رأس پست‌ها و مناصب عمومی جامعه قرار دهد (نوذری، ۱۳۸۱، صص. ۵۳-۵۱). مهم‌ترین معیار طبقه‌بندی احزاب سیاسی در جوامع مختلف براساس تعدد آن‌هاست. براین اساس نظام‌های سیاسی به‌تک‌حزبی؛ نظام‌های دارای حزب غالب یا مسلط؛ نظام‌های دوحزبی؛ نظام‌های چندحزبی؛ و نظام‌های بعلاوه دوحزبی تقسیم می‌شوند که در این وضعیت اخیر عمده رقابت‌های سیاسی میان دو حزب بزرگ صورت می‌گیرد و یکی دو حزب کوچک دیگر هم به‌اندازه‌ای قدرت دارند که گاه در سرنوشت سیاسی جامعه مؤثر واقع شوند. نظام تک‌حزبی معمولاً در حکومت‌های توتالیتار و اقتدارگرای چپ یا راست دیده می‌شود و بر تمام شئون جامعه تسلط دارد. در وضعیت دارای حزب غالب، دو یا چند حزب حضور دارند اما يك حزب از قدرت و نفوذ مسلطی برخوردار است و در مبارزات انتخاباتی به سهولت بر دیگر رقبای خود غلبه پیدا می‌کند. در نظام‌های دوحزبی معمولاً هر دو حزب از توانایی و بخت پیروزی همسانی در رقابت‌های انتخاباتی برخوردار هستند. در نظام‌های چندحزبی، که گاه طیف وسیعی از احزاب چپ تا راست را در برمی‌گیرد، چندین حزب فعالیت و حضور مؤثر دارند و به نسبت آرای که به دست می‌آورند، کرسی‌های نمایندگی مجلس را کسب می‌کنند و احیاناً برای تشکیل دولت با برخی احزاب همگرا تر ائتلاف می‌کنند (نوذری، ۱۳۸۱، ص. ۹۴).

پلورالیسم؛ تکثرگرایی: پلورالیسم که در زبان فارسی در معنای کثرت‌گرایی یا تکثرگرایی به کار می‌رود، در عالم سیاست به معنای اعتقاد به کثرت و استقلال گروه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی است. پلورالیسم بر ارزش اخلاقی و لزوم تکثر در هر سیستم اجتماعی تأکید داشته و حقوق گروه‌ها و نهادهای مختلف اجتماعی و سیاسی را بر دولت مقدم می‌دارد و از استقلال آن‌ها در برابر دولت دفاع می‌کند؛ و نیز مخالف قدرت انحصاری دولت است (آشوری، ۱۳۴۷، ص. ۵۹؛ آقابخشی، ۱۳۶۶، ص. ۱۹۸). دودورژه نظام‌های سیاسی کثرت‌گرا را معادل حکومت‌های دموکراتیک می‌داند و آن‌ها را در برابر

حکومت‌های وحدت‌گرا یا استبدادی قرار می‌دهد. او حکومت‌های کثرت‌گرا را به نظام‌های ریاستی دوحزبی یا چندحزبی و نظام‌های پارلمانی دو یا چندحزبی تقسیم‌بندی می‌کند (دوورژه، ۱۳۶۹، ص. ۱۵۴). بشیریه پلورالیسم را نوعی نقد مفهوم سنتی دموکراسی هم می‌داند که بر مبنای آن صرف مشارکت اکثریت توده مردم در زندگی سیاسی ملاک عمل قرار می‌گرفت؛ در رهیافت پلورالیستی حضور فعال و مؤثر احزاب در حیات سیاسی جامعه ضرورتی اجتناب‌ناپذیر دانسته شده است (بشیریه، ۱۳۷۴، ص. ۶۵).

جریان اسلام‌گرا: هنگامی که از جریان اسلام‌گرا سخن به میان می‌آید مقصود اشاره به احزاب و تشکل‌هایی است که از مبانی فکری و آموزه‌های سیاسی اسلام و مذهب تشیع پیروی می‌کردند و در جایگاه مهم‌ترین مدافعان ماهیت اسلامی انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ایران، در مقاطع گوناگون، با احزاب و تشکل‌های موسوم به التقاطی، جبهه ملی و گروه‌های چپ فاصله و خط‌کشی‌های سیاسی-ایدئولوژیکی معناداری داشتند. احزاب و تشکل‌های اسلام‌گرا به‌ویژه آشکارا از مرجعیت و رهبری سیاسی امام خمینی تبعیت می‌کردند.

انقلاب اسلامی: مقصود از انقلاب اسلامی یا انقلاب ایران اشاره به تحولات، رخدادها و ناآرامی‌های سیاسی و اجتماعی‌ای است که طی سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۵۶ در ایران جریان داشت و در ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ به حیات سلسله پادشاهی پهلوی در ایران خاتمه داد.

۳. فرایند تأسیس سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی

اگرچه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی به‌طور رسمی در ۱۶ فروردین ۱۳۵۸ اعلام موجودیت کرد، اکثر قریب به اتفاق رهبران و اعضای برجسته آن را افرادی تشکیل می‌دادند که طی یک دهه پیش از آن، به‌تناوب، در یکی از هفت گروه اسلام‌گرای امت واحده، توحیدی بدر، توحیدی صف، فلاح، فلق، منصورون و موحدین سابقه فعالیت سیاسی داشتند. اعضای گروه امت واحده، پس از آنکه سازمان مجاهدین خلق در سال ۱۳۵۴ تغییر مواضع ایدئولوژیک خود را اعلام کرد و به مارکسیسم گرایید، از آن سازمان جدا شدند و در سال ۱۳۵۵ گروه امت واحده را تأسیس کردند (سعیدی، ۱۳۹۳، صص. ۳۳-۳۲: سازمان

مجاهدین انقلاب اسلامی، آذر ۱۳۵۹، ج ۱، صص. ۲۱۸-۲۰۹). همچنین افرادی که در سال ۱۳۵۵ گروه توحیدی بدر را با مرکزیت شهری تأسیس کردند، فعالیت‌های سیاسی عمدتاً مخفیانه خود را از سال‌های ۱۳۴۹ - ۱۳۴۸ آغاز کرده بودند (سعیدی، ۱۳۹۳، صص. ۳۶-۳۵).

گروه توحیدی صف نیز که اکثر اعضای آن از اواخر دهه چهل به بعد فعالیت‌های سیاسی خود را با محوریت مناطق فقیرنشین جنوب تهران آغاز کرده بودند، از مشی سیاسی و فکری آیت‌الله خمینی پیروی می‌کردند و تا اواسط دهه پنجاه، فعالیت‌های سیاسی عمدتاً مخفیانه آنان بر ترویج و تبلیغ آثار و اندیشه‌های سیاسی و دینی ایشان متمرکز بود. تنها از سال ۱۳۵۵ بود که گروه توحیدی صف به مبارزه مسلحانه روی آورد (سعیدی، ۱۳۹۳، صص. ۳۰-۲۹). رهبران گروه فلاح که در سال ۱۳۵۴ شکل گرفت، پیش‌تر عضو سازمان مجاهدین خلق بودند. این گروه در سال‌های ۱۳۵۶ - ۱۳۵۵ ارتباط محدودی نیز با گروه فرقان برقرار کرد (الویری، ۱۳۸۹). فلاح گروهی مخفی بود و تا آغاز ناآرامی‌های سیاسی منجر به سقوط رژیم پهلوی در سال‌های ۱۳۵۷ - ۱۳۵۶، فعالیت سیاسی قابل توجهی نداشت (الویری، ۱۳۷۵).

افرادی که در اواخر سال ۱۳۵۶ گروه فلق را تأسیس کردند، در انجمن اسلامی دانشجویان ایرانی در آمریکا (شاخه شمال کالیفرنیا) فعالیت می‌کردند. در همان برهه، شماری از اعضای این گروه به هدف فراگیری آموزش‌های نظامی به سوریه و لبنان رفتند. فعالیت‌های سیاسی گروه فلق در سال ۱۳۵۷ در داخل کشور متمرکز شد (روزنامه اعتماد، ۲۱ / ۱۱ / ۱۳۸۷).

گروه منصورون با مشی مسلحانه و با نام «ارتش انقلابی خلق مسلمان» در سال ۱۳۵۵ فعالیت خود را آغاز کرد. این گروه از ائتلاف چهار گروه کوچک‌تر، اما پربا و پرمشهر (تأسیس ۱۳۴۹)، سید عبدالحسین سبحانی - دزفول (تأسیس ۱۳۴۹)، اهواز (تأسیس ۱۳۵۱) و غلامحسین صفاتی (تأسیس ۱۳۵۱) شکل گرفت؛ گروه‌هایی که برخی از آن‌ها تا سال ۱۳۵۴ همکاری‌ها و ارتباطاتی نیز با سازمان مجاهدین خلق داشتند. از اواسط سال ۱۳۵۷ به بعد، نام این گروه به «منصورون» تغییر یافت. گروه منصورون طی سال‌های ۱۳۵۷ - ۱۳۵۵ اقدامات مسلحانه متعددی علیه حکومت پهلوی انجام داد (سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، آذر ۱۳۵۹، ج ۱، ۱۷۰-۴۵).

گروه موحدین در سال ۱۳۵۶ در اهواز تکوین یافت. اعضای این گروه سابقه فعالیت سیاسی چندانی نداشتند در ۵-۶ ماهه پایانی عمر حکومت پهلوی، این گروه چند عملیات ترور در کرمان و استان خوزستان انجام داد (سعیدی، ۱۳۹۳، صص. ۲۹-۲۶). اکثر اعضای این گروه‌های هفت گانه، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، تحت تأثیر مشی چریکی و مسلحانه‌ای قرار داشتند که سازمان‌های پراوازه‌تری همچون سازمان مجاهدین خلق و سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران پرچم‌دار آن بودند؛ از این رو، به مبارزات چریکی علیه حکومت وقت سوق یافتند. بسیاری از مؤسسان گروه‌های هفت گانه پیش‌تر در سازمان مجاهدین خلق عضویت داشتند و اعلام تغییر مواضع ایدئولوژیک آن سازمان، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری این گروه‌ها ایفا کرد. با این حال، درباره گستره فعالیت‌های سیاسی تأثیرگذار این گروه‌ها تا پیش از آغاز ناآرامی‌های سیاسی و اجتماعی ناشی از اعلام فضای باز سیاسی در اواخر سال ۱۳۵۵ و تحولات پس از آن، نباید اغراق کرد. همچنین رابطه و همگرایی محسوس‌تر سیاسی و ایدئولوژیک این گروه‌ها با روحانیون مخالف حکومت نیز از همان مقطع شکل گرفت و گسترش یافت (طباطبایی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص. ۲۵۸).

۴. سازمانی سیاسی - نظامی؛ مقابله با جریان‌های سیاسی ناهمسو

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، که در ۷ فروردین ۱۳۵۸ اعلام موجودیت کرد؛ بی‌آنکه استقلال تشکیلاتی خود را از دست بدهد، با هدف مقابله و مبارزه سیاسی با جریان‌های سیاسی ناهمسوی سهامدار انقلاب (طباطبایی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص. ۲۵۸)، با جریان اسلام‌گرایی تحت هدایت حزب جمهوری اسلامی همگام و همراه شد (سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، اردیبهشت ۱۳۵۹، ج ۱، ص. ۴۲). این سازمان که تمایلی نداشت ماهیت فعالیت‌های خود را در قالب یک حزب سیاسی محدود کند تا مدت‌ها تشکیلی نیمه مخفی - نیمه آشکار به شمار می‌رفت و برای مواجهه مؤثر با تحولات و بحران‌های احتمالی پیش روی کشور، سه هدف سیاسی، ایدئولوژیک و نظامی برای خود تعریف کرده بود (سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، اردیبهشت ۱۳۵۹، ج ۱، ص. ۲۹).

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که به پیشگامی در میان تشکلهای اسلام‌گرایی که اصل ولایت فقیه را در مرام سیاسی و ایدئولوژیک خود پذیرفته بودند، افتخار می‌کرد،

به‌رغم مواضع کمابیش تند و گاه خصمانه‌اش در برابر اکثر تشکل‌ها و جریان‌های سیاسی دگراندیش و ناهمسو با جریان اسلام‌گرا، در تبعیت از سیاست مداراجویانه رهبری انقلاب - که با شروطی، تکثرگرایی و سیاست‌ورزی حزبی را در ایران پسانقلابی مورد تأیید قرار داده بود - از همان آغاز، همگام با دیگر تشکل‌های اسلام‌گرا، سیاست‌ورزی مسالمت‌جویانه حزبی را در مواجهه با جریان‌های سیاسی رقیب در اولویت قرار داد (سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، اردیبهشت ۱۳۵۹، ج ۱، صص ۳۶-۳۵).

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی خواستار «ادامه قاطعانه جهاد و اعمال فشار بر دستگاه‌های اجرایی برای مبارزه جدی و سازش‌ناپذیر با چهره‌های گوناگون ضدانقلاب» در بخش‌های مختلف کشور بود «تا در سایه این واکنش قاطع، بتوان راه اساسی اسلام، یعنی انقلاب اقتصادی و فرهنگی و رسیدگی بنیادین به دردها و مطالبات مردم محروم کرد، بلوچ، ترکمن و عرب را دنبال کرد» (روزنامه اطلاعات، ۳۱/۵/۱۳۵۸، ص ۳). این سازمان در اطلاعیه دیگری که در ۴ شهریور ۱۳۵۸ منتشر شد نیز، خواستار «پاکسازی عناصر توطئه‌گر و ضدانقلاب از سراسر کشور و همچنین پاکسازی همه ارگان‌ها، اشخاص و مراکز از مخالفان انقلاب اسلامی و مشی امام خمینی» شد و از مردم ایران خواست «در این زمینه هوشیارانه مراقب بوده و از کوچک‌ترین مسامحه و انحراف غفلت نکنند» (روزنامه اطلاعات، ۴/۶/۱۳۵۸، ص ۱۲).

این سازمان در واکنش به پیشنهاد برخی از افراد، احزاب و جریان‌های سیاسی مبنی بر مذاکره با ضدانقلاب و گروه‌های سیاسی معارضه‌جوی مسلح، معتقد بود:

ما پشت همه این ماجراهای خونین و شدت تهاجمات ضدانقلاب در کردستان و همچنین زمزمه مذاکرات سیاسی و تبلیغ مصالحه با ضدانقلابیون، يك جو فشار همه‌جانبه و حساب‌شده را می‌بینیم که برای وادار کردن رهبری به عقب‌نشینی از مواضع اصولی‌اش طرح‌ریزی شده است... این ساده‌لوحی است که ما گمان کنیم در برابر ضدانقلابیون شناخته‌شده‌ای که نه به جمهوری اسلامی، نه رهبری و نه به اسلام و فرهنگ توده‌های مسلمان، به‌هیچ‌کدام ایمان ندارند، می‌توان با مصالحه سیاسی به نتیجه رسید (روزنامه اطلاعات، ۲۹/۷/۱۳۵۸، ص ۱۰).

۵. مواجهه با دولت موقت بازرگان

در حالی که گفته می‌شد دولت بازرگان از اقدامات «انقلابی» استقبال نمی‌کند و حرکتش «لاک‌پشتی» است (روزنامه اطلاعات، ۱۰/۶/۱۳۵۸، صص ۲-۱)، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در بیانیه‌ای که در ۱۸ شهریور ۱۳۵۸ منتشر شد، نسبت به آنچه افعال دولت بازرگان در انجام وظایف انقلابی دولت منصوب امام خمینی خوانده می‌شد، هشدار داد و اعلام کرد: «ما چونان برادر کوچک‌تر به نخست‌وزیر محبوب خاطرنشان می‌سازیم تکرار این که «من انقلابی نیستم» هیچ امتیازی نیست. ایشان منتخب امام‌اند و بر آن اساس مورد تأیید مردم‌اند. پس باید خط‌مشی امام را ادامه دهند و ما نیز تا زمانی به تقویت دولت و تنها انتقاد برادرانه ادامه می‌دهیم که حرکات و گفتار دولت در جهت تضعیف رهبری نباشد و برای فرمان رهبر انقلاب اسلامی تلاش کند» (روزنامه اطلاعات، ۱۸/۶/۱۳۵۸، ص ۱۲).

هنگامی که خبر رسید مهدی بازرگان، نخست‌وزیر موقت انقلاب، در روز ۱۰ آبان ۱۳۵۸، بدون هماهنگی با رهبری نظام و شورای انقلاب، در الجزیره - پایتخت الجزایر - با زیگنیو برژینسکی، مشاور امنیت ملی آمریکا، دیدار کرده است، حزب جمهوری اسلامی این دیدار پیش‌بینی نشده را مورد انتقاد قرار داد و خواستار توضیح دولت درباره آن شد (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳/۸/۱۳۵۸، ص ۲). حزب جمهوری اسلامی، سه روز بعد و ساعاتی پس از آنکه گروه موسوم به «دانشجویان مسلمان پیرو خط امام» در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ سفارت آمریکا در تهران را اشغال کردند، طی بیانیه‌ای از این اقدام دانشجویان حمایت کرد (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۴/۸/۱۳۵۸، ص ۲). سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و جامعه مدرسین حوزه علمیه قم نیز با صدور بیانیه‌هایی از اشغال سفارت آمریکا در تهران حمایت کردند (روزنامه اطلاعات، ۱۴/۸/۱۳۵۸، ص ۱۲؛ ۱۵/۸/۱۳۵۸، ص ۲).

۶. در مسیر تقویت نظام نوپای جمهوری اسلامی؛ تداوم مقابله با دگراندیشان

پس از پایان کار مجلس خبرگان قانون اساسی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، در ۱۴ آذر ۱۳۵۸، احزاب و گروه‌های سیاسی مخالف قانون اساسی را به شدت مورد حمله قرار داد و آن‌ها را در عداد «ضدانقلاب» قرار داد که «با خیانت و وقاحت و توطئه سعی

در کارشکنی و سوءاستفاده‌های پلید» علیه نظام جمهوری اسلامی داشته‌اند؛ و تحریم یا رأی منفی به قانون اساسی «نشانه دیگری از ورشکستگی عقیده و سیاست منافقین و عناصر چپ و مزدور بوده» است (روزنامه اطلاعات، ۱۵ / ۹ / ۱۳۵۸، ص. ۶).

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، در ۱۸ آذر ۱۳۵۸، طی اطلاعیه‌ای، انتقاد شدیدی را متوجه حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان کرده، به طور ضمنی، شریعتمداری را، به دلیل حمایت از آن حزب، مورد شماتت قرار داده، آن جریان را «آخرین برگ‌های امپریالیسم آمریکا علیه انقلاب و رهبری آن» ارزیابی نمود (روزنامه اطلاعات، ۱۹ / ۹ / ۱۳۵۸، ص. ۸). در ۱۹ آذر هم در تلگرافی خطاب به آیت‌الله شریعتمداری، کمابیش تحکم‌آمیز، نوشت:

با نهایت تأسف این بار ضدانقلاب در کمال وقاحت برای کسب مشروعیت و وجهه مردمی در پس نام شما سنگر گرفته و سکوت حضرت‌عالی در این خصوص به این خواست شوم دامن می‌زند. حزب ارتجاعی جمهوری خلق مسلمان که به سنگر ضدانقلابیون تبدیل شده، زیر لوای نام و نفوذ شما در این مسیر حرکت انقلابی مردم مسلمانان سنگ‌اندازی می‌کند. تقاضا می‌کنیم به‌منظور آنکه برخی مقلدین شما که از ماهیت واقعی این توطئه مطلع نیستند، از ابهام به درآیند و همچنین این لکه از دامن پاک روحانیت و مرجعیت شیعه پاک شود، با قاطعیت و وضوح عدم وابستگی این حزب را که به قیام علیه حکومت اسلامی و بالمآل اسلام برخاسته، نسبت به خودتان اعلام فرمایید (روزنامه اطلاعات، ۲۰ / ۹ / ۱۳۵۸، ص. ۱۱).

این سازمان در ۸ دی ۱۳۵۸، با انتقاد از فرایند — به‌زعم خود — نه‌چندان قابل اعتنای اصلاحات ارضی در دوره پهلوی و با نكوهش دولت موقت بازرگان که به باور سازمان، «تضمین‌کننده منافع فئودال‌ها و زمین‌داران بزرگ بود»؛ خواستار ایجاد تحولی بنیادین در اقتصاد کشاورزی ایران، در راستای منافع روستائیان و کشاورزان فرودست شد (روزنامه جمهوری اسلامی، ۹ / ۱۰ / ۱۳۵۸، ص. ۲). این سازمان، در همان برهه، طی بیانیه‌ای، ضمن حمایت قاطع از افشاگری دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، حمله شدیدی را متوجه کلیه احزاب و گروه‌های سیاسی دگراندیش سه جریان ملی‌گرای لیبرال، چپ و ترکیبی نموده، آنان را، ضدانقلاب، سازش‌کار و وابسته به دشمنان خارجی نظام جمهوری

اسلامی دانست که در آینده سیاست رسمی کشور جایی نخواهند داشت (روزنامه انقلاب اسلامی، ۱۰/۱۰/۱۳۵۸، ص ۳).

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، در ۱۱ دی ۱۳۵۸ هم با انتقاد شدید از «شرق و غرب» و این که «انقلاب اسلامی می‌رود تا بنیادهای کفر و ستم و فساد را بشکند»، به تلویح، احزاب و گروه‌های سیاسی لیبرال و چپ فعال در کشور را به تبعیت از «ایدئولوژی‌های ناسازگار با فطرت انسانی» متهم کرد، که نسبتی با ماهیت و اهداف نظام جمهوری اسلامی ندارند (روزنامه انقلاب اسلامی، ۱۲/۱۰/۱۳۵۸، ص ۲). این سازمان، خود را مقید به حمایت از جنبش‌های رهایی‌بخش جهان (از سلطه شرق و غرب) می‌دانست (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۵/۱۰/۱۳۵۸، ص ۲) و وقتی گروه‌هایی مسلح از بنیادگرایان تندرو، به مسجدالحرام حمله کردند، سازمان، با صدور بیانیه‌ای، از آن اقدام حمایت کرد؛ و هنگامی که اکثری از آنان توسط نیروهای امنیتی عربستان به‌مثال رسیدند، اظهار امیدواری نمود: «این شهیدان چونان یاوران رسول‌الله در صدر اسلام با خون خویش پرچم انقلاب اسلامی را در اندک مدت به‌تمامی شبه‌جزیره برسانند و همراه با انقلاب اسلامی ایران فریاد بلند الله‌اکبر را بر تمامی جهان برسانند» (روزنامه اطلاعات، ۲۵/۱۰/۱۳۵۸، ص ۱۲). این سازمان، در ۵ بهمن ۱۳۵۸ نیز، در نامه‌ای سرگشاده خطاب به صادق قطب‌زاده وزیر امور خارجه، مخالفت شدید خود را با حضور او در کنفرانس کشورهای اسلامی، در پاکستان، اعلام کرد؛ که به‌زعم آن سازمان، سران اسلامی شرکت‌کننده در کنفرانس، نه نماینده واقعی مردم خود، که گماشتگان و نوکران امپریالیسم شرق و غرب بودند (روزنامه جمهوری اسلامی، ۶/۱۱/۱۳۵۸، ص ۲).

۷. حضور در انتخابات ریاست جمهوری

در آستانه رقابت‌های انتخابات ریاست جمهوری، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، شاخص‌های يك رئيس جمهور مطلوب را به شرح زیر صورت‌بندی کرد: «به اسلام یعنی ایدئولوژی به‌حق مردم و انقلاب معتقد باشد؛ نسبت به تمام امور اسلامی التزام قلبی و عملی داشته باشد؛ متقی و متشرع باشد؛ در جهاد اکبر پیش‌رفته و از خصلت‌ها و بندهای شرك‌آلودی چون قدرت‌طلبی، خودخواهی، دنیاطلبی، خودمحوری و غیره به

دور باشد؛ اعتقاد مکتبی و قلبی و التزام عملی نسبت به اصل ولایت فقیه داشته باشد؛ همچنین برخوردار از موضع نه شرقی - نه غربی - فقط اسلامی باشد» (روزنامه اطلاعات، ۲۲ / ۱۰ / ۱۳۵۸، ص. ۸).

این سازمان هشدار هم می داد: «هر کسی که اندکی از این موارد بنیادی را کم دارد، بی شک می بایست از لیست کاندیدها [ی ریاست جمهوری] تصفیه شود» (روزنامه اطلاعات، ۲۵ / ۱۰ / ۱۳۵۸، ص. ۱۰)؛ که نشان می داد، آن سازمان، در عرصه سیاست رسمی کشور، جایگاهی برای احزاب و گروه های سیاسی دگراندیش قائل نیست. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، در ۶ اسفند ۱۳۵۸، ضمن این که، مدعی شد، احزاب و گروه های سیاسی دگراندیش چپ، ترکیبی و لیبرال، خواسته یا ناخواسته، در راستای تأمین منافع امپریالیسم، حرکت می کنند؛ از افراد و گروه های اسلام گرای مدافع خط اصیل انقلاب و نظام جمهوری اسلامی تقاضا کرد از: «برهم زدن اجتماعات چپ ها و چپ زده ها» اجتناب کنند، که «جلوگیری از تظاهرات و راه پیمایی های گروه های مخالف امام نه تنها به نفع انقلاب و اسلام نیست، بلکه نهایتاً به سود گروه های انحرافی تمام خواهد شد»؛ پیشنهاد سازمان برای مواجهه مؤثر با جریان های سیاسی دگراندیش مخالف نظام، «برخوردهای ایدئولوژیک و سیاسی از طریق بحث آزاد و افشای موضع گیری های چنگدگانه و غیر اسلامی آنها» بود (روزنامه جمهوری اسلامی، ۶ / ۱۲ / ۱۳۵۸، ص. ۶).

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، مشارکت حزبی فعالی در جریان برگزاری انتخابات ریاست جمهوری نداشت؛ اما در ۱۸ بهمن ۱۳۵۸، اعلام شد، برای حضور در انتخابات مجلس شورای ملی با انجمن اسلامی معلمان ایران، سازمان فجر اسلام، نهضت زنان مسلمان، جنبش مسلمانان پیشگام، سازمان مجاهدین راه حق، بنیاد آموزشی و تبلیغی الهادی و اتحادیه انجمن های اسلامی شهر ری ائتلاف کرده است (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۸ / ۱۱ / ۱۳۵۸، ص. ۱۰). چند روز بعد، مؤلفین که رقم آنها به چهار تشکل نخست کاهش یافته بود، برای برخی از حوزه های انتخابیه کشور، کاندیداهای مشترکی معرفی کردند (روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۵ / ۱۱ / ۱۳۵۸، ص. ۱۰).

۸. شرکت در انتخابات مجلس شورای ملی (اسلامی)

اگرچه، در این مقطع، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، هنوز، مستقل از جریان اسلام‌گرایی تحت هدایت حزب جمهوری اسلامی، در انتخابات مجلس شورای ملی، حضور یافته بود؛ اما اکثری از کاندیداهای آن سازمان و مؤلفین‌اش، همان کاندیداهای حزب جمهوری اسلامی بودند (روزنامه اطلاعات، ۸/۱۲/۱۳۵۸، ص. ۱۲). نهایتاً در ۲۲ اسفند ۱۳۵۸ که فقط دو روز تا برگزاری مرحله اول انتخابات مجلس شورای ملی باقی بود، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و مؤلفین آن، متفقاً با حزب جمهوری اسلامی، جامعه روحانیت مبارز تهران و دیگر گروه‌ها و انجمن‌های اسلام‌گرای همسو، برای حضور در انتخابات پیش رو «ائتلاف بزرگ» را تشکیل دادند (روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۲/۱۲/۱۳۵۸، صص. ۲۰-۱).

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، در ۱۱ اسفند ۱۳۵۸، با این تذکر که «رسالت مهم مجلس شورا تداوم انقلاب اسلامی و ادامه دقیق خط امام برای تحقق راستین اسلام اصیل است... لذا اجباری نداریم تا برخلاف قانون و حق و بدون مقبولیت و مشروعیت به عده‌ای به خاطر هیاهوهایشان و ایجاد تشنج و تبلیغاتشان باج دهیم و آن‌ها را در مجلس بنشانیم»؛ از طرح دو مرحله‌ای شدن انتخابات مجلس شورای ملی استقبال کرد (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۲/۱۲/۱۳۵۸، ص. ۶)؛ و چند روز بعد هم برای مناظره با مخالفین این طرح، اعلام آمادگی نمود (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۹/۱۲/۱۳۵۸، ص. ۲).

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، در مرحله دوم انتخابات مجلس شورای ملی هم با جامعه روحانیت مبارز تهران، حزب جمهوری اسلامی و دیگر انجمن‌ها و گروه‌های اسلام‌گرای همسو، به «ائتلاف بزرگ» پیوست (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۰/۲/۱۳۵۹، ص. ۲). درحالی‌که احزاب و گروه‌های سیاسی دگراندیش رقیب جریان اسلام‌گرا، با ابراز نگرانی از احتمال وقوع تقلب، خواستار حضور ناظرین خود بر سر صندوق‌های اخذ رأی بودند؛ این سازمان، ضمن آن‌که، اکثر احزاب و گروه‌های سیاسی معترض را، به علت تبعیت از ایدئولوژی و مبانی فکری لیبرال و مارکسیستی‌شان، تلویحاً، به وابستگی به جهان سرمایه‌داری و دنیای کمونیسم، متهم کرد، که به‌زعم سازمان، در آن نظام‌ها، تقلبات سازمان‌یافته حاکمیتی ناگزیری صورت می‌گیرد؛ بر سلامت کم‌نظیر انتخابات

در ایران پس‌انقلابی پای فشرد که «به‌جرات می‌توان گفت همه‌پرسی‌های [و انتخابات] پنجگانه که پس از پیروزی مرحله نخست انقلاب صورت گرفته، از نظر آزادی و کمی تخلفات در جهان و همچنین در تاریخ خود ما کم‌نظیر بوده است» (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۶/۲/۱۳۵۹، ص. ۴).

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، در بیانیه‌ای که به مناسبت برگزاری مرحله دوم انتخابات مجلس شورای ملی صادر کرد، با اشاره به شکل‌گیری دموکراتیک کلیه نهادهای سیاسی پس‌انقلابی، اکثریت بزرگ احزاب و گروه‌های سیاسی دگراندیش رقیب جریان اسلام‌گرا را، به قانون‌گریزی و عدم تمکین از دموکراسی حاصل از صندوق‌های رأی، طی ۱۵ ماهه پس از پیروزی انقلاب، متهم کرد. این سازمان، احزاب و گروه‌های سیاسی مذکور را «ایادی داخلی مستکبرین جهانی و در رأس آن‌ها آمریکای جهان‌خوار» دانست و آن‌ها را در سه دسته «مرتجعین (حزب خلق مسلمان، جبهه ملی و...)»، «کفار (گروه‌ها و گروهک‌های چپ)» و «منافقین و منحرفین» طبقه‌بندی کرد (روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۰/۲/۱۳۵۹، ص. ۱۰).

۹. ادامه مقابله با جریان‌های ناهمسازگرا؛ تقویت جبهه اسلام‌گرای انقلاب اسلامی

این سازمان، در نخستین سالگرد آغاز فعالیت خود، احزاب و گروه‌های فعال در عرصه سیاسی کشور را بر مبنای «رابطه یا جهت‌گیری و عملکرد آن‌ها نسبت به انقلاب اسلامی و رهبری امام»، به سه دسته تقسیم‌بندی کرد: اول «احزاب و سازمان‌ها و گروه‌هایی که مسلمان و پشتیبان انقلاب و رهبری هستند که ما همواره تلاشمان را در جهت همکاری و هماهنگی و در صورت امکان اتحاد با آن‌ها ادامه داده‌ایم»؛ دوم «احزاب و سازمان‌های مخالف انقلاب و رهبری، که موضع ما در مقابل آن‌ها مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی و افشاگری» است؛ سوم «سازمان‌ها و گروه‌های متخاصم»، که در مواجهه با آن‌ها ما نیز دست به مبارزه مسلحانه و عملیات لازم زده و خواهیم زد. این سازمان، سازمان مجاهدین خلق را، برخلاف مدعیات اسلام‌گرایانه‌ای که داشت، در زمره «منحرفین» ارزیابی می‌کرد که «بار بیش‌تر ترکیبی را بر دوش دارد و از نظر سیاسی» مصلحت خود را «در اتحاد با نیروهای غیرمذهبی و به‌اصطلاح خلقی» می‌بیند. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، از ایده اتحاد کلیه احزاب

و گروه‌های سیاسی جریان اسلام گرا، در برابر جریان‌های سیاسی دگراندیش رقیب حمایت می‌کرد (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۱/۱۷، ص. ۹). این سازمان، حمایت قاطع خود را از انقلاب فرهنگی اعلام کرد (روزنامه اطلاعات، ۳۱ فروردین ۱۳۵۹، ص. ۳)؛ و پیشنهاد تقویت نیروهای نظامی و استفاده از بسیج مردمی را برای مواجهه با مخالفان داد (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۲/۹، ص. ۲). وقتی، در ۱۷ فروردین ۱۳۵۹، با ابتکار روزنامه اطلاعات، قرار شد، با حضور احزاب و گروه‌های سیاسی فعال در کشور «میزگرد وحدت» برگزار شود؛ سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، با متهم کردن اکثری از احزاب سیاسی چپ و ملی‌گرای لیبرال، به ترتیب، به اردوگاه کمونیسم و جهان سرمایه‌داری و منافق و دورو خواندن سازمان مجاهدین خلق، چریک‌های فدایی خلق و شماری دیگر از گروه‌های سیاسی، از حضور در آن میزگرد خودداری نمود (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۹/۲/۲۱، ص. ۴).

رویکرد سازمان به اکثری از احزاب و گروه‌های سیاسی رقیب جریان اسلام گرا، بیش از آن‌که، رقابت تعامل‌گرایانه باشد، تعارض‌آمیز می‌نمود. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، که رادیکال‌ترین و پس از حزب جمهوری اسلامی، مهم‌ترین تشکل سیاسی جریان اسلام گرا محسوب می‌شد، بنی‌صدر، رئیس‌جمهور را، مورد انتقاد قرار داد که «با جناح‌های گوناگون ملی، منحرف، سازشکار» و امثالهم، «کنار» آمده است؛ و در همان حال، «جناح‌های داخلی ضد خط امام و ضدانقلاب با آن‌که خود سرشار از تضادهای ایدئولوژیکی و استراتژیکی مختلف بوده و حتی با وابستگی‌های گوناگونی که به اجانب دارند، در قبال انقلاب اسلامی با هم متحد و همراه شده‌اند» (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۲۰/۲۰، ص. ۱۰).

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، در ۲۲ خرداد ۱۳۵۹، در بیانیه تحلیلی مبسوطی، ضمن تذکر «ضرورت وحدت و تشکل نمایندگان خط امام در مجلس شورای اسلامی»، انتقادهای شدیدی را هم متوجه بسیاری از احزاب و گروه‌های سیاسی رقیب جریان اسلام گرا، در درون سه جریان چپ، ملی‌گرای لیبرال و ترکیبی کرد، که به‌زعم آن سازمان، به‌رغم تعارض‌های سیاسی و ایدئولوژیکی دیرپا، هم‌اینک، در پناه رئیس‌جمهور، در برابر جریان اسلام گرا، با یکدیگر، متحد شده بودند (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۳/۲۸، صص. ۶-۷).

در واکنش به منافق خواندن سازمان مجاهدین خلق از سوی امام خمینی (ر.ک. به: امام خمینی، ۱۳۸۹ ج ۱۲، صص. ۴۷۲-۴۶۵)، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، در ۸ تیر ۱۳۵۹، طی بیانیه‌ای، ضمن انتقاد شدید از رویکرد سیاسی آن سازمان در مواجهه با نظام جمهوری اسلامی، از کادر رهبری آن خواست «مواضع خود را برای اعضای ساده و هواداران و مردم در قبال اظهارات امام و آقای منتظری روشن» کنند (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۴/۹، ص. ۱۳). به دنبال کشف کودتای نافرجام موسوم به نوژه، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، خواستار آمادگی بیش‌ازپیش نظامی و اطلاعاتی نیروها و وفاداران به نظام جمهوری اسلامی در برابر توطئه‌های دشمنان داخلی و خارجی شد (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۴/۲۲، ص. ۷).

۱۱. حمایت از نخست‌وزیر؛ تقابل با مؤتلفین رئیس‌جمهور

این سازمان که، پیش از آن، مجلس شورای اسلامی را به خاطر انتخاب محمدعلی رجایی به مقام نخست‌وزیری ستوده بود؛ وقتی، آشکار شد، اختلافات فی‌مابین مجلس و دولت با شخص رئیس‌جمهور و حامیان او، فرایند گزینش هیأت وزیران را با مشکل روبرو کرده است، طی بیانیه‌ای، به نمایندگان فراکسیون اکثریت و حامیان آن در مجلس هشدار داد، به مخالف‌خوانی‌های رئیس‌جمهور و پشتیبانان او در مجلس واقعی نگذارند و با افشای کارشکنی‌ها، تنها معیار انتخاب وزرای دولت را تبعیت از «خط امام» قرار دهند (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۹/۶/۸، ص. ۱۶؛ روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۶/۸، ص. ۱۲).

این بیانیه با واکنش شدید بنی‌صدر روبرو شد که، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را به دروغ‌گویی و ارائه تحلیل‌های غلط درباره او و طرفدارانش در مجلس و بیرون از مجلس متهم کرد (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۹/۶/۱۰، ص. ۳). سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی هم در واکنش به این اظهارات و گفته‌های دیگر رئیس‌جمهور در روز ۱۷ شهریور ۱۳۵۹، هرگونه بدخواهی یا توطئه علیه او را تکذیب کرده و تذکرات خود را در راستای اصل دینی «امر به معروف و نهی از منکر» ارزیابی نمود، که نمی‌تواند هدفی جز خیرخواهی داشته باشد (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۶/۲۰، ص. ۲). با آشکارتر شدن تعارض‌ها سیاسی رئیس‌جمهور با جریان اسلام‌گرا، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، در ۹ دی

۱۳۵۹، نامه سرگشاده مبسوطی خطاب به بنی صدر نوشت و او را متهم کرد: «شما با آن که در موضع رسمی رئیس جمهوری کشور اسلامی قرار دارید، عملاً به خواست این عناصر و گروه‌های متضاد ولی متحد در برابر خط امام تن داده‌اید». سازمان، در ادامه، با این تذکر که «ما اکنون دیگر تردیدی نداریم که به عنوان یک جریان خط امامی با شما اختلاف بینش داریم»، به بنی صدر انداز داد: «شما می‌باید به دلیل اختلاف بینش با این جناحی که ما نیز جزء آن هستیم، آن چنان به عکس العمل بیفتید که نتیجه نهائی‌اش تنها به نفع آمریکا تمام شود» (روزنامه اطلاعات، ۱۴/۱۰/۱۳۵۹، صص ۹۰-۹).

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، از واقعه ۱۴ اسفند ۱۳۵۹ با عناوین «بلوا»، «توطئه» و «جنايت» یاد کرده، رئیس جمهور و حامیان او در دفتر هماهنگی، جبهه ملی، مجاهدین خلق، حزب ملت ایران، حزب رنجبران ایران، نهضت آزادی ایران، جاما و برخی دیگر از گروه‌های سیاسی مخالف را مسبب آن واقعه معرفی نمود، که، به زعم آن سازمان، هدف «تضعیف روحانیت راستین و نهادهای انقلابی، سقوط دولت مکتبی و جایگزین کردن دولت میانه‌رو» و «ترویج، تأیید و جسور کردن گروهک‌های آمریکایی و منافق» را دنبال می‌کردند (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۸/۱۲/۱۳۵۹، ص. ۹). سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، در آستانه آغاز سومین سال فعالیت خود، اظهار امیدواری کرد: «سال آینده، سال حکومت قانون و سال رحمت و برادری باشد؛ سال اوج‌گیری انقلاب جهانی اسلام... باشد؛ سال ناامیدی، شکست و ذلت ستون پنجم اجانب و دیگر عناصر ضدانقلاب داخلی باشد، سالی که فریب‌خوردگان ناآگاه به دامان اسلام و امت بازگردند و تبه‌کاران به جزای خودخواهی‌های خویش برسند؛ ... سال ظهور جدید روحانیت اصیل و تثبیت دوباره نهادهای انقلابی باشد». سازمان، در ادامه، این بیانیه، تقریباً به صراحت، از اقدامات گروه‌های فشاری که با عنوان «حزب‌الله»، به مقرها و گردهمایی‌های گروه‌های سیاسی دگراندیش حمله می‌کردند، دفاع کرد (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۸/۱/۱۳۶۰، ص. ۳).

بیانیه رابطه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی با حزب جمهوری اسلامی و دیگر تشکلهای جریان اسلام‌گرا را نیز، چنین، تبیین می‌کرد:

حزب جمهوری اسلامی را یکی از تشکلهای طیف خط امام می‌دانیم و هم‌چنان‌که رابطه همه این تشکلهای با هم خوب و براساس مشورت و انتقاد است، رابطه حزب و سازمان هم مثل رابطه سازمان و جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، مثل رابطه سازمان و دفتر تحکیم وحدت دانشجویان و غیره رابطه‌ای خوب و متقابل بوده، از آنجاکه همه این طیف به ولایت فقیه معتقد است در بسیاری از مسائل نیز دیدگاه و تصمیم‌گیری‌های مشابهی داریم و البته تردیدی نیست، از آنجاکه همه اجزای این طیف مستقل و دارای تشکیلاتی به کلی مجزا هستند، طبیعی است که در پاره‌ای موارد نیز، آن‌هم در تاکتیک‌ها، دارای نظرها و عملکردهای متفاوتی باشند (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰/۱/۱۹، ص. ۳).

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، در ۸ اردیبهشت ۱۳۶۰، طی بیانیه‌ای، سازمان مجاهدین خلق، سازمان پیکار، سازمان چریک‌های فدایی خلق اقلیت، جریان ملی‌گرای لیبرال و برخی گروه‌های کوچک مائوئیست را متهم کرد که با دامن زدن به درگیری‌ها و ایجاد بلوا و آشوب در شهرهای مختلف کشور، قصد دارند، هم‌زمان با گسترش دامنه جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، جنگی داخلی را به مردم کشور تحمیل کرده و به اصطلاح ایران را «لبنانیزه» کنند. سازمان علاوه بر نیروهای نظامی و امنیتی، از اقشار گوناگون مردم کشور می‌خواست، خود را برای مقابله نهایی با این گروه‌ها آماده کنند (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰/۲/۱۴، ص. ۸).

این سازمان در ۲۰ اردیبهشت ۱۳۶۰ نیز، خواستار برخورد قاطع و بدون اغماض دادگاه انقلاب با پرونده قضایی عباس امیر انتظام (عضو نهضت آزادی ایران) شد (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰/۲/۲۳، صص. ۸، ۴). سازمان، از اطلاعیه ده ماده‌ای دادستانی کل انقلاب، در موضوع تعیین حیطه فعالیت سیاسی مسالمت‌آمیز احزاب و گروه‌های سیاسی، که در آن فعالیت سیاسی گروه‌ها و سازمان‌های مسلح و منازعه‌جو ممنوع اعلام شده بود، استقبال کرد (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰/۳/۷، ص. ۵).

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، که در پی اعلام جنگ مسلحانه سازمان مجاهدین خلق علیه نظام جمهوری اسلامی و عزل بنی‌صدر از ریاست جمهوری، در مواجهه سیاسی- نظامی با مخالفان، نقش مؤثری ایفا می‌کرد؛ در واکنش به انفجار دفتر حزب جمهوری

اسلامی، تأکید کرد: «بی تردید محو و ریشه‌کنی تمامی عناصر مزدور اجانب و منافقین کمترین دستاورد» مرحله جدید انقلاب بوده و «ملت آن‌ها را از سوراخ‌های مخفیگاهشان بیرون خواهد کشید و به موازات قاطع خواهد رسانید» (روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۰/۴/۱۱، ص. ۱۴).

۱۲. پس از برهه خالص‌سازی؛ دهه ۱۳۶۰

درحالی که در شرایط حذف خواسته یا ناخواسته کلیه احزاب و گروه‌های سیاسی دگراندیش از عرصه سیاست رسمی کشور، تمهیدات برگزاری انتخابات ریاست جمهوری آماده می‌شد؛ سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، با این مدعا که با طرد «آخرین تفاله‌های شیطان بزرگ و استقرار بی‌تزلزل خط امام بر تمامی عرصه‌ها» مرحله سوم انقلاب، که «دوران شکوفایی و بالندگی» آن است، آغاز خواهد شد (روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۰/۴/۲۱، ص. ۱۶)؛ ویژگی‌ها و دلایل اهمیت انتخابات پیش روی ریاست جمهوری را چنین صورت‌بندی کرد: «آغاز ناب و اصیل شکوفایی انقلاب اسلامی؛ شکست نهایی و تعیین‌کننده جبهه متحد ضدانقلاب و افشا شدن و عینی شدن ماهیت وابسته، خائن و خیانتکار آنان برای ملت؛ مأیوس شدن همه ابرقدرت‌ها به‌ویژه آمریکا و همه طاغوت‌ها؛ ضعف و ذلت عناصر ضدانقلاب داخلی، که جبهه متحدشان با خروش یکپارچه مردم و فرامین و رهنمودهای امام مثل خانه عنکبوت در هجوم طوفانی سخت در هم پیچید» (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰/۴/۲۲، ص. ۴). این سازمان در انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس شورای اسلامی هم با حزب جمهوری اسلامی، جامعه روحانیت مبارز و سازمان فجر اسلام، ائتلاف کرد (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰/۴/۲۴، صص. ۱۲، ۱).

با آغاز ریاست جمهوری رجایی و تشکیل دولت محمدجواد باهنر، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و حزب جمهوری اسلامی، در بیانیه‌ای مشترک، تصریح کردند «اینک با تشکیل دولت، حاکمیت خط امام کامل شد و بار دیگر پس از ۲۲ بهمن بهترین فرصت تاریخ حاکمیت توحید فراهم شد... این دولت برآمده از مرحله سوم انقلاب است و باید به خواست اساسی این مرحله که تمامی خواست‌های اصولی انقلاب اسلامی است پاسخ دهد» (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰/۶/۱، صص. ۱۰۴). با شهادت محمدعلی رجایی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی از کاندیداتوری حجت‌الاسلام خامنه‌ای، برای احراز

مقام ریاست جمهوری، حمایت کرد (روزنامه اطلاعات، ۱ مهر ۱۳۶۰، ص. ۲). این سازمان، در پیامی خطاب به اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان ایرانی در اروپا، از حذف احزاب و گروه‌های سیاسی دگراندیش و تسلط انحصاری خط امام بر عرصه سیاسی و اجتماعی کشور اظهار رضایت کرد (روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۰/۷/۲۳، ص. ۱۸).

۱۳. بروز تعارض؛ پایان یک دوره

با وجود این، طی سال‌های آغازین دهه شصت، به تدریج آشکار شد که همانند آنچه در حزب جمهوری اسلامی و جامعه روحانیت مبارز رخ داده بود، در درون سازمان نیز دو گرایش سیاسی موسوم به چپ و راست در حال تکوین است. جناح چپ سازمان از سیاست‌ها و عملکرد دولت میرحسین موسوی حمایت می‌کرد.

این دوگانگی و تعارض‌های سیاسی و فکری درونی، موقعیت سازمان را در عرصه سیاسی تضعیف می‌کرد. تلاش‌هایی هم که به هدف کاهش اختلافات درونی و نزدیک کردن دیدگاه‌های دو جناح به یکدیگر صورت می‌گرفت، کمتر، ثمربخش بود. دیدگاه سیاسی و فکری راستی کاشانی، نماینده رهبری، به جناح راست سازمان نزدیک بود (سعیدی، ۱۳۹۳، صص ۶۳-۵۵). بیانات امام در ۲۴ اسفند ۱۳۶۰، مبنی بر ضرورت کناره‌گیری کلیه نیروهای نظامی از فعالیت‌های حزبی، موجب شد، بسیاری از اعضای برجسته سازمان، که عمدتاً در سپاه پاسداران خدمت می‌کردند، آن سازمان را ترک کنند (روزنامه کیهان، ۱۲/۲۶/۱۳۶۰، ص. ۲؛ ۲۹/۲/۱۳۶۱، ص. ۱۴).

این واقعه به‌ویژه موجب تضعیف موقعیت جناح راست سازمان شد که اکثری از آنان عضو سپاه بودند و از حضور در سازمان کناره‌گیری کردند (روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۰/۱۲/۲۷، ص. ۱۴). با تمام این احوال، تعارض‌های سیاسی درونی سازمان ادامه یافت، که در آن برهه، عمدتاً به دلیل تداوم جنگ تحمیلی و مقابله با بقایای ضدانقلاب داخلی و رکودی که در مجموعه فعالیت‌های حزبی به وجود آمده بود، دیگر در عرصه سیاسی و اجتماعی هم فعالیت قابل توجهی نداشت (روزنامه کیهان، ۱۳۶۰/۸/۲۸، ص. ۱۶؛ ۱۳۶۰/۹/۳، ص. ۱۵؛ روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰/۱۰/۲۱، ص. ۱۱).

در آن میان، مشورت با رهبری و نیز پادرمیانی راستی کاشانی و برخی دیگر از شخصیت‌های سیاسی و مذهبی، صرفاً موجب فروکش کردن مقطعی اختلافات می‌شد (سعیدی، ۱۳۹۳، صص. ۷۳-۶۶). به‌ویژه، تعارض‌های سیاسی درونی، توان سازمان را برای انجام فعالیت‌های سیاسی منسجم و مؤثر سلب می‌کرد. باین حال، رد پای جناح چپ سازمان در همان اعلامیه‌ها و موضع‌گیری‌های محدود نیز محسوس‌تر بود؛ به‌گونه‌ای که به‌طور مستقیم و غیرمستقیم از دولت موسوی حمایت می‌کرد (روزنامه اطلاعات، ۹/۹/۱۳۶۰، ص. ۱۵).

باین حال، وقتی در شهریور ۱۳۶۱ گفته شد، رهبری نظام، مخالفان را، میان تبعیت از آرای راستی کاشانی یا کناره‌گیری از سازمان مخیر کرده است، ۳۷ عضو جناح چپ، که اکثریت سازمان را تشکیل می‌دادند، به اتفاق، در ۱۰ دی ۱۳۶۱، از عضویت در سازمان کناره‌گیری کردند. این اقدام، موقعیت سازمان را در عرصه سیاسی و اجتماعی، به‌شدت، تضعیف کرد (سعیدی، ۱۳۹۳، صص. ۷۶-۷۳). در آن میان، جناح‌های رقیب و احياناً حامیان بیرونی آن‌ها، مستقیم و غیرمستقیم، یکدیگر را به عدول از خط امام و مخالفت با ولایت فقیه متهم می‌کردند. هم‌چنان‌که، جناح چپ سازمان، به ترکیبی گری و قرائت سوسیالیستی از اسلام متهم می‌شد (روزنامه اطلاعات، ۴/۹/۱۳۶۱، ص. ۳).

در چنین شرایطی بود که، سازمان، در رقابت‌های انتخابات مجلس خبرگان و میان‌دوره‌ای مجلس شورای اسلامی، در پاییز و زمستان سال ۱۳۶۱، حضور کم‌رنگی پیدا کرد (روزنامه کیهان، ۱۷/۹/۱۳۶۱، ص. ۱۶). از این برهه، که دیگر اکثری از کادرها و اعضای برجسته سازمان، عملاً، در فعالیت سیاسی کنار رفته بودند تا مدتی، در غیبت جناح چپ، جناح راست سازمان، فعالیت‌های سیاسی معدودی (عمدتاً در انتقاد از دولت چپ‌گرای موسوی) داشت (سعیدی، ۱۳۹۳، صص. ۷۷-۷۶).

در جریان رقابت‌های انتخابات دومین دوره مجلس شورای اسلامی، در فروردین ۱۳۶۳، سازمان، حضور سیاسی قابل توجهی نداشت (روزنامه اطلاعات، ۱۱/۱/۱۳۶۳، صص. ۵-۱، ۱۰؛ ۱۵/۱/۱۳۶۳، صص. ۳-۲؛ ۱۸/۱/۱۳۶۳، ص. ۲؛ روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۸/۱/۱۳۶۳، صص. ۸، ۱). کاندیداهای مورد حمایت سازمان، عموماً به جریان راست جامعه روحانیت مبارز و حزب جمهوری اسلامی وابسته بودند (روزنامه اطلاعات، ۱۹/۱/۱۳۶۳، ص. ۲). در مرحله دوم

انتخابات هم سازمان، همین رویه را ادامه داد (روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۳/۲/۲۹، ص ۲). از آن پس طی یکی دو ساله آتی، شاهد فعالیت سیاسی و اجتماعی قابل ذکری از سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی نیستیم. چنان به نظر می‌رسید که، همان محدود اعضای باقیمانده هم در غیبت جناح چپ، دیگر رغبت و انگیزه چندانی برای ادامه فعالیت سیاسی در چهارچوب سازمان ندارند. اخباری هم وجود داشت که حاکی از نارضایتی رهبری نظام از روند حاکم بر سازمان بود. در چنین شرایطی، وقتی حسین راستی کاشانی، در ۷ مهر ۱۳۶۵، طی نامه‌ای خطاب به امام ضمن تقاضای کناره‌گیری از نمایندگی ایشان در سازمان، اضافه هم نمود: «چون در پیروی از فرمایشات حضرت عالی عده‌ای از اعضای محترم سازمان به جبهه رفته‌اند و عده‌ای عازم هستند، استدعای انحلال دارند»؛ امام «با استعفای» ایشان و «درخواست انحلال سازمان موافقت» نمود. بدین ترتیب، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، در ۱۲ مهر ۱۳۶۵، به پایان راه خود رسید (روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۵/۷/۱۴، ص ۳؛ ۱۳۶۵/۷/۱۹، ص ۱).

نتیجه‌گیری

بنا بر آنچه آمد، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، در شرایط بحرانی و اضطراب‌پروزی انقلاب، و بی‌هیچ فرصت تعمق و ضرورت سامان‌یابی جدی در مبانی فکری و رویکرد سیاسی گروه‌های مؤتلف هفتگانه چریکی تشکیل شد. همگام و همراه با دیگر احزاب و گروه‌های سیاسی اسلام‌گرا، هدف بزرگ‌تر مقابله و بلکه مبارزه با جریان‌های سیاسی منتقد و مخالف کلیت جریان اسلام‌گرای تحت رهبری امام که تا آستانه دهه شصت ادامه داشت؛ فرصت و امکان کمی برای طرح و سر برآوردن تعارض‌های سیاسی و فکری در حال تکوین در درون سازمان فراهم می‌کرد.

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در این برهه از حیات نظام جمهوری اسلامی، آن‌گونه که انتظار می‌رفت، به تکثرگرایی، تحزب و سیاست‌ورزی حزبی احزاب و گروه‌های سیاسی دگراندیش رقیب جریان اسلام‌گرا در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور روی خوش نشان نداد. اگرچه این سازمان، به تبع سیاست‌های رسمی کشور، خود را ملزم به حمایت از تحزب و سیاست‌ورزی حزبی در چهارچوب قانون اساسی می‌دانست،

اما رویکرد کلی آن نسبت به احزاب و گروه‌های سیاسی دگراندیش، بیش از آنکه ایجابی و مبتنی بر مدارا باشد، ماهیتی سلبی و حتی حذفی داشت. در سراسر دوره منتهی به حذف جریان‌های سیاسی دگراندیش در اوایل دهه شصت، مهم‌ترین اولویت سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، مقابله سیاسی — امنیتی با گروه‌های مخالف و معاند نظام در داخل کشور و نیز حضور در جبهه‌های جنگ تحمیلی عراق علیه ایران بود. تا آن زمان، بسیاری از اعضای سازمان، افزون بر فعالیت‌های سیاسی، در کمیته‌های انقلاب اسلامی و سپاه پاسداران نیز جذب شده بودند.

آغاز و تداوم جنگ تحمیلی، باز هم بر دامنه آن محدودیت‌ها افزود. وقتی احزاب و گروه‌های سیاسی دگراندیش، به انحای گوناگون، از عرصه سیاسی و اجتماعی کشور حذف شدند، به تدریج، آشکارتر گردید، متأثر از فضای کلی حاکم بر جریان اسلام‌گرا، دو خط فکری و سیاسی متعارض موسوم به چپ و راست، در درون سازمان، شکل گرفته است.

اولویت حضور در جبهه‌های جنگ، فرصت هرگونه تعامل و بازسازی فکری و سیاسی را از اعضای سازمان سلب می‌کرد. از سوی دیگر، نارضایتی رهبری از موقعیت متزلزل درونی سازمان و حمایت نماینده ایشان از جناح راست سازمان، بیش از پیش، موجبات فروپاشی آن را فراهم می‌آورد. نهایتاً، تأسیس سازمان در درجه نخست هدفی تاکتیکی برای مقابله و مبارزه با احزاب و گروه‌های سیاسی دگراندیش و رقیب کلیت جریان اسلام‌گرا را دنبال می‌کرد و فاقد راهبردی پایدار برای صورت‌بندی منسجم‌تر فعالیت‌های سیاسی خود در مسیر تحزب و سیاست‌ورزی حزبی، با هدف نیل به حکمرانی حزبی، بود.

منابع

- آشوری، داریوش (۱۳۴۷). فرهنگ سیاسی. تهران: مروارید.
- آقابخش، علی و افشاری راد، مینو (۱۳۷۵). فرهنگ علوم سیاسی. تهران: مرکز اطلاعات و مدارك علمی ایران.
- ابادزی، یوسف و روزخوش، محمد (۱۳۹۶). چپ اسلامی و توسعه لیبرالی در ایران مورد مطالعه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی. مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، ۶ (۱)، ۴۱-۶۶. <https://doi.org/10.22059/jisr.2017.61830>
- الویری، مرتضی (۱۳۷۵). خاطرات مرتضی الویری. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- الویری، مرتضی (۱۳۸۹). تجربه فرقان، از تعامل تا تقابل» در گفتگوی یادآور با مهندس مرتضی الویری: ارتباط با مطهری ما را از فرقان جدان کرد (مصاحبه). ماهنامه یادآور، ۳ (۶ الی ۸)، ۱۲۱-۱۲۶. <http://noo.rs/3qboS>
- امام خمینی، سید روح الله (۱۳۸۹). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۴). جامعه‌شناسی سیاسی: نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی. تهران: نی.
- دوورژه، موریس (۱۳۶۹). اصول علم سیاست. ترجمه ابوالفضل قاضی، تهران: امیرکبیر
- روزنامه اطلاعات (۳۱ / ۵ / ۱۳۵۸)، شماره ۱۵۹۳۵.
- روزنامه اطلاعات (۱۰ / ۶ / ۱۳۵۸)، شماره ۱۵۹۴۳.
- روزنامه اطلاعات (۱۸ / ۶ / ۱۳۵۸)، شماره ۱۵۹۴۹.
- روزنامه اطلاعات (۲۹ / ۷ / ۱۳۵۸)، شماره ۱۵۹۸۲.
- روزنامه اطلاعات (۱۴ / ۸ / ۱۳۵۸)، شماره ۱۵۹۹۴.
- روزنامه اطلاعات (۱۵ / ۸ / ۱۳۵۸)، شماره ۱۵۹۹۵.
- روزنامه اطلاعات ۱۵ / ۹ / ۱۳۵۸ سال اول، شماره ۱۵۴.

- روزنامه اطلاعات (۱۹ / ۹ / ۱۳۵۸)، شماره ۱۶۰۲۲.
- روزنامه اطلاعات (۲۰ / ۹ / ۱۳۵۸)، شماره ۱۶۰۲۳.
- روزنامه اطلاعات (۲۲ / ۱۰ / ۱۳۵۸)، شماره ۱۶۰۴۸.
- روزنامه اطلاعات (۲۵ / ۱۰ / ۱۳۵۸)، شماره ۱۶۰۵۱.
- روزنامه اطلاعات (۸ / ۱۲ / ۱۳۵۸)، شماره ۱۶۰۸۵.
- روزنامه اطلاعات (۳۱ / ۱ / ۱۳۵۹)، شماره ۱۶۱۲۲.
- روزنامه اطلاعات (۲۱ / ۲ / ۱۳۵۹)، شماره ۱۶۱۳۸.
- روزنامه اطلاعات (۸ / ۶ / ۱۳۵۹)، شماره ۱۶۲۲۶.
- روزنامه اطلاعات (۱۰ / ۶ / ۱۳۵۹)، شماره ۱۶۲۲۸.
- روزنامه اطلاعات (۱۴ / ۱۰ / ۱۳۵۹)، شماره ۱۶۳۲۷.
- روزنامه اطلاعات (۱۱ / ۴ / ۱۳۶۰)، شماره ۱۶۴۶۶.
- روزنامه اطلاعات (۲۱ / ۴ / ۱۳۶۰)، شماره ۱۶۴۷۴.
- روزنامه اطلاعات (۱ / ۷ / ۱۳۶۰)، شماره ۱۶۵۳۳.
- روزنامه اطلاعات (۲۳ / ۷ / ۱۳۶۰)، شماره ۱۶۵۵۲.
- روزنامه اطلاعات (۹ / ۹ / ۱۳۶۰)، شماره ۱۶۵۸۹.
- روزنامه اطلاعات (۲۷ / ۱۲ / ۱۳۶۰)، شماره ۱۶۶۷۹.
- روزنامه اطلاعات (۴ / ۹ / ۱۳۶۱)، شماره ۱۶۸۷۷.
- روزنامه اطلاعات (۱۱ / ۱ / ۱۳۶۳)، شماره ۱۷۲۶۶.
- روزنامه اطلاعات (۱۵ / ۱ / ۱۳۶۳)، شماره ۱۷۲۶۸.
- روزنامه اطلاعات (۱۸ / ۱ / ۱۳۶۳)، شماره ۱۷۲۷۰.
- روزنامه اطلاعات (۱۹ / ۱ / ۱۳۶۳)، شماره ۱۷۲۷۱.
- روزنامه اطلاعات (۲۹ / ۲ / ۱۳۶۳)، شماره ۱۷۳۰۱.

- روزنامه اطلاعات (۱۴ / ۷ / ۱۳۶۵)، شماره ۱۷۹۹۷.
- روزنامه اطلاعات (۱۹ / ۷ / ۱۳۶۵)، شماره ۱۸۰۰۱.
- روزنامه اعتماد (۲۱ / ۱۱ / ۱۳۸۷).
- روزنامه انقلاب اسلامی (۱۰ / ۱۰ / ۱۳۵۸)، شماره ۱۵۶.
- روزنامه انقلاب اسلامی (۱۲ / ۱۰ / ۱۳۵۸)، شماره ۱۵۸.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۱۳ / ۸ / ۱۳۵۸)، سال ۱، شماره ۱۲۸.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۱۴ / ۸ / ۱۳۵۸)، سال ۱، شماره ۱۲۹.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۹ / ۱۰ / ۱۳۵۸)، سال ۱، شماره ۱۷۴.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۱۵ / ۱۰ / ۱۳۵۸)، سال ۱، شماره ۱۷۹.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۶ / ۱۱ / ۱۳۵۸)، سال ۱، شماره ۱۹۵.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۱۸ / ۱۱ / ۱۳۵۸)، سال ۱، شماره ۲۰۵.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۲۵ / ۱۱ / ۱۳۵۸)، سال ۱، شماره ۲۱۰.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۶ / ۱۲ / ۱۳۵۸)، سال ۱، شماره ۲۱۹.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۱۲ / ۱۲ / ۱۳۵۸)، سال ۱، شماره ۲۲۴.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۱۹ / ۱۲ / ۱۳۵۸)، سال ۱، شماره ۲۳۰.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۲۲ / ۱۲ / ۱۳۵۸)، سال ۱، شماره ۲۳۳.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۱۷ / ۱ / ۱۳۵۹)، شماره ۲۴۵.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۳۱ / ۱ / ۱۳۵۹)، شماره ۲۵۷.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۹ / ۲ / ۱۳۵۹)، شماره ۲۶۴.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۱۰ / ۲ / ۱۳۵۹)، شماره ۲۶۵.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۱۶ / ۲ / ۱۳۵۹)، شماره ۲۶۸.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۲۰ / ۲ / ۱۳۵۹)، شماره ۲۷۲.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۲۰ / ۳ / ۱۳۵۹)، سال ۲، شماره ۲۹۷.

- روزنامه جمهوری اسلامی (۲۸ / ۳ / ۱۳۵۹)، سال ۲، شماره ۳۰۳.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۹ / ۴ / ۱۳۵۹)، سال ۲، شماره ۳۱۱.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۲۲ / ۴ / ۱۳۵۹)، سال ۲، شماره ۳۲۲.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۸ / ۶ / ۱۳۵۹)، سال ۲، شماره ۳۶۰.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۲۰ / ۶ / ۱۳۵۹)، سال ۲، شماره ۳۷۰.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۱۸ / ۱۲ / ۱۳۵۹)، سال ۲، شماره ۵۱۲.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۱۸ / ۱ / ۱۳۶۰)، سال ۲، شماره ۵۲۹.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۱۹ / ۱ / ۱۳۶۰)، سال ۲، شماره ۵۳۰.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۱۴ / ۲ / ۱۳۶۰)، سال ۲، شماره ۵۵۲.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۲۳ / ۲ / ۱۳۶۰)، سال ۲، شماره ۵۶۰.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۷ / ۳ / ۱۳۶۰)، سال ۲، شماره ۵۷۱.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۲۲ / ۴ / ۱۳۶۰)، سال ۳، شماره ۶۰۹.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۲۴ تیر ۱۳۶۰)، سال ۳، شماره ۶۱۱.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۱ / ۶ / ۱۳۶۰)، سال ۳، شماره ۶۴۲.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۲۱ / ۱۰ / ۱۳۶۰)، سال ۳، شماره ۷۵۸.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۸۱ / ۱ / ۳۶۳۱)، سال ۵، شماره ۴۰۴۱.
- روزنامه کیهان (۲۸ / ۸ / ۱۳۶۰)، شماره ۱۱۴۶۰.
- روزنامه کیهان (۳ / ۳ / ۱۳۶۰)، شماره ۱۱۴۶۴.
- روزنامه کیهان (۲۶ / ۱۲ / ۱۳۶۰)، شماره ۱۱۵۳۵.
- روزنامه کیهان (۱۷ / ۹ / ۱۳۶۱)، شماره ۱۱۷۴۳.
- روزنامه کیهان (۲۹ / ۲ / ۱۳۶۱)، شماره ۱۱۵۸۲.
- سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی (اردیبهشت ۱۳۵۹). تاریخچه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی. تهران: سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی.

- سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی (آذرماه ۱۳۵۹). تاریخچه گروه‌های تشکیل دهنده سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی: منصورون و امت واحده. تهران: سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی.

- سعیدی، مهدی (۱۳۹۳). سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی. قم: زمزم هدایت.

- شمسی، عبدالله (۱۳۸۲). جامعه‌شناسی سیاسی احزاب: سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی. تهران: تحسین.

- طالبان، محمدرضا (۱۳۹۱). جستارهای روشی در علوم اجتماعی. تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.

- طباطبایی، صادق (۱۳۸۷). خاطرات سیاسی - اجتماعی دکتر صادق طباطبایی. تهران: عروج

- نوذری، حسینعلی (۱۳۸۱). احزاب سیاسی و نظام‌های حزبی. تهران: گستره.